

محکمی بر کلمات مرکب اخوان ثالث

محمدحسن جلالیان چالشری

استادیار گروه فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تبریز

چکیده

یکی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان ترکیب عناصر بسیط یا مشتق با یکدیگر و ایجاد واژه مرکب است. از آنجا که کلمات بسیط و نیز فرایند اشتقاق تنها بخشی از نیاز واژگانی را برآورده می‌کند، گویشوران زبان همواره ناگزیر از ساخت کلمات مرکب با استفاده از امکانات و قواعد موجود زبان هستند. در میان شاعران معاصر مهدی اخوان ثالث توانسته است با دستیابی به توانش زبانی کاملی از زبان فارسی تعداد کثیری کلمات مرکب را ایجاد کرده و در شعر خود به کار برد. این توانایی که حاصل غور و استقصاء در متون ادبی فارسی است باعث شده که کلمات مذکور دارای ساختاری به‌اسلوب و منطبق با قواعد ترکیب‌سازی در زبان فارسی باشند. تاکنون هیچ پژوهشی در مورد انواع ساختهای مختلف به کار برده شده در ترکیب‌سازی اخوان انجام نشده است. در این نوشتار با استخراج کلمات مرکب از چند دفتر شعر اخوان به دسته‌بندی این کلمات به لحاظ ساختاری و بررسی میزان اقبال اخوان بر ساختهای مختلف ترکیب‌سازی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: واژه‌سازی، کلمات مرکب، ملکی، وابسته، مزدوج.

مقدمه

یکی از روشهای تولید کلمات جدید در برخی از زبانها ترکیب کلمات موجود آنها با یکدیگر است. کلمات ایجادشده از این طریق خود کلماتی مستقلاند که با گروههای نحوی متفاوتند و در فرهنگهای لغت مدخل مستقلی به آنها اختصاص داده می‌شود. در ساخت این کلمات تنها از دو جزء استفاده می‌شود و امکان ساخت کلمات مرکب بیش از دو جزء وجود ندارد. این بدین معناست که در صورت وجود سه کلمه در یک ساختار ترکیبی دو تا از آنها پیشتر با هم تشکیل یک کلمه مرکب یا یک گروه اسمی داده و به عنوان یک کلمه واحد و مستقل و نه کلمات مجزای از هم وارد ساختار جدید شده‌اند. زبانهای مختلف پیرو قواعد خاصی جهت ایجاد همنشینی عناصر تشکیل‌دهنده کلمه مرکب هستند و ایجاد این همنشینی و رابطه تنها شامل قرار دادن دو عنصر سازنده در کنار یکدیگر نیست؛ بلکه این همنشینی تحت حاکمیت قواعدی ازپیش تعیین شده است که زبان بر ساخت این کلمات اعمال می‌کند. این قواعد ازپیش تعیین شده زبان-ویژه‌اند و هر زبانی قواعدی خاص خود بر این ساختارها اعمال می‌کند. خود این قواعد تابع ویژگیهای نحوی زبان‌اند و تحولات زبان در دوره‌های تاریخی باعث ایجاد امکانات یا محدودیتهای جدیدی در ساخت کلمات مرکب می‌شود. نمونه بارز این تأثیرات نحو و تحولات آن بر قواعد ساخت کلمات مرکب، ساختارهای ملکی ساخته شده از یک صفت و یک اسم در زبان فارسی و پیشینه آن هستند. از آنجا که در زبانهای ایرانی دوره باستان از جمله اوستایی و فارسی باستان عمدتاً (و نه همیشه) در گروههای وصفی، صفت پیش از اسم قرار می‌گیرد، نتیجتاً در اکثر قریب به اتفاق کلمات مرکب ساخته شده با این دو عنصر، صفت مقدم بر اسم است؛ «*ariya-ciça*» «دارای نژاد آریایی / ایرانی»، «*taxma-spāda*» (اسم خاص) «دارای سپاه دلیر» نمونه‌هایی از این گونه کلمات مرکب در زبان فارسی باستان هستند (Kent 1953: 54, §161). حال با تأمل بر تقدم و تأخر اسم و صفت در گروههای وصفی در زبان فارسی امروز و نیز نحوه ساخت کلمات مرکب ملکی متشکل از صفت و اسم می‌توان به شیوه تأثیر نحو زبان بر ساخت کلمات پی برد: *روسری آبی*: *روسری آبی*، *آستین کوتاه*: *آستین کوتاه*. البته در اینجا قصد نفی وجود ساختارهای ناقص این نظر در زبان فارسی نیست، اما با نگاهی به کلمات مرکب ساخته شده با صفت و اسم (با همین تقدم و تاخر: صفت پیش از

اسم) و معادلهای آنها با ترتیب عکس (تقدم اسم بر صفت) می‌توان به میزان کهن-، ادبی- و یا نوشتاری بودن این گونه ساخته شده با تقدم صفت بر اسم پی برد. تفاوت بلندقد، سفیدچشم، تنگدل و درازروده با قدبلند، چشم‌سفید، دلتنگ و روده‌دراز در همین کهن‌تر یا ادبی‌تر یا نوشتاری‌تر بودن دسته اول نسبت به دسته دوم است.

قواعد حاکم بر ساخت کلمات مرکب همگی قابل پیش‌بینی و احصاء هستند و جهت ایجاد کلمات جدید از طریق فرایند ترکیب می‌باید از آنها پیروی کرد تا حاصل آن کلمه‌ای صحیح و به‌آیین و قابل درک از سوی مخاطب کلام یا گویشور زبان باشد. در این نوشتار ابتدا معرفی‌ای کلی و اجمالی از دسته‌های عمده کلمات مرکب در زبانهای ایرانی و بویژه زبان فارسی ارائه می‌شود و سپس به تحلیل کلمات ساخته شده توسط مهدی اخوان ثالث، بزرگترین شاعر ترکیب‌ساز معاصر، در چند مجموعه شعر او پرداخته می‌شود تا با مقایسه آنها با معیارهای ترکیب در زبان فارسی، میزان پایبندی این شاعر به اسلوبهای ساختهای ترکیبی و نیز میزان عنایت او به ساختهای خاص نمایانده شود.

شیوه پژوهش

شیوه تحقیق در این پژوهش بدین قرار است که ابتدا کلمات مرکب موجود در چند دفتر شعر این شاعر شامل زمستان، آخر شاهنامه، از این اوستا و مجموعه سه کتاب (که خود مشتمل بر در حیات کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست و دوزخ اما سرد، است) استخراج شده و سپس با مراجعه به دو فرهنگ زبان فارسی، یعنی لغتنامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن، کلماتی که ساخته اخوان نبود و پیش از او در متون نثر و نظم یا زبان محاوره کاربرد داشته به کنار نهاده شد. سپس آنچه نسبت به تعلق آن به اخوان اطمینان بیشتری وجود داشت مورد مطالعه قرار گرفت. در این پژوهش دسته‌بندی بر اساس شیوه سنتی تحلیل کلمات مرکب اصل قرار داده شده است. در این شیوه کلمات بنا بر مقوله اجزاء ترکیب‌شونده و رابطه بین آنها و نیز مقوله کلمه حاصل از باهم‌آیی آنها مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در این دسته‌بندی که میراثی از زبانشناسی باستانی هندی است، معمولاً یکی از نمونه‌های هر دسته به عنوان نام آن دسته به کار می‌رود. مسأله

بسیار مهمی که زبانشناسی معاصر در مبحث تحلیل کلمات مرکب وارد کرد موضوع هسته یا مرکز در کلمه مرکب است. این موضوع اشاره به این دارد که هسته معنایی و ایفاکننده نقش مرکزی در کلمات مرکب چیست؟ بر این اساس کلمات مرکب به درون‌مرکز و برون‌مرکز تقسیم شدند. در کلمات درون‌مرکز یکی از اجزاء هسته معنایی کلمه مرکب است و جزء دیگر از طریق توصیف و یا رابطه نحوی آن را محدود و مقید می‌کند. این تعریف البته شامل کلمات مرکب مزدوج که هر دو جز نقش هسته را بر عهده دارند نمی‌شود. در کلمات مرکب برون‌مرکز هیچ‌یک از دو جزء دربردارنده هسته معنایی نیست و حاصل باهم‌آیی دو جزء دلالت بر هسته‌ای بیرون از ساختار ترکیب دارد. کتابخانه کلمه‌ای درون‌مرکز است؛ از این رو که این واژه دلالت بر نوعی خانه دارد که با جزء دوم این کلمه مرکب نمایانده شده است. جزء اول تنها نقش محدود کردن این جزء را دارد. پیتن اما نه دلالت بر پیل دارد و نه بر تن، بلکه دلالت بر شخصی یا جانوری دارد که تنی چون تن پیل دارد. از این رو این کلمه برون‌مرکز است. با این مقدمه به معرفی اجمالی دسته‌های عمده کلمات مرکب می‌پردازیم:

۱- کلمات مرکب ملکی (possessive): معمولاً این دسته با نام سنسکریت *bahuvrīhi* «دارای برنج بسیار» شناخته می‌شود. ویژگی‌های کلی کلمات مرکب ملکی از این قرار است: الف) برون‌مرکز هستند. ب) صفت‌اند. ج) این صفت توصیف‌کننده شخص یا شیئی است که دارنده مدلول تنها اسم (در مورد کلماتی که شامل یک اسم و یک صفت یا یک عدد هستند) و یا یکی از اسمهای موجود در کلمه است (در مورد کلماتی که شامل دو اسم هستند) و جزء دیگر این کلمات صفت یا عدد یا اسمی است که توصیف‌کننده یا شمارنده یا محدودکننده همان اسم مورد تعلق و یا تملک است (نک. مایرهوفر ۱۹۷۲: ۱۰۶-۱۰۷).

این دسته خود به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱-۱: صفت به عنوان جزء اول: مانند بلندقد (دارای قد بلند)

۱-۲: صفت به عنوان جزء دوم: قدبلند، سیاه‌چشم و ...

۱-۳: ترکیب دو اسم: نام سنسکریت این گروه *go.vapuṣ* «گاو شکل» است. در این گروه جزء دوم همان اسم مورد تملک و تعلق است و اسم نخست نشاندهنده شخص یا شیئی و جانوری است که یا بدل اسم دوم است و یا اسم دوم به مدلول آن که آن نیز مورد تعلق و تملک اوست تشبیه شده است: *شیردل* «دارای دلی همچون دل شیر»، *کوه‌پیکر* «دارای پیکری چون پیکر کوه» و *اسکندر سیرت* «دارای سیرتی چون سیرت اسکندر» نمونه‌های این دسته‌اند.

۱-۴: صفت مفعولی به عنوان جزء اول: این ساختار اختصاص به دوره باستانی زبانهای ایرانی دارد و به دوره جدید نرسیده است. این صفت مفعولی در زبانهای باستانی با پسوند *-na* و *-ta* از ریشه ساخته می‌شود. در زبانهای دوره میانه صفت مفعولی ساخته شده با *-ta* طی تحولات آوایی به صورت ماده ماضی در آمده است و در ساخت این کلمات همچنان کاربرد دارد. گاه کلمات مرکب این دسته به رغم تعلق به کلمات مرکب ملکی دارای معنای فاعلی هم هستند. کلمه اوستایی *uzgaraptō.drafsa-* هم به معنای «دارای درفشبرافراشته» است و هم «برافرازنده درفش».

۲- کلمات مرکب تعیینی (*determinative*): این دسته از کلمات مرکب الف) درون‌مرکزد و ب) بسته به اینکه هسته آنها اسم یا صفت باشد اسم یا صفت‌اند. این دسته شامل چهار زیرگروه است:

۲-۱- کلمات مرکب وابسته (*dependent*): نام سنسکریت این دسته *tatpuruṣa* «خدمتکار او» است. وجه ممیز این دسته این است که جزء اول اسمی است که با هسته در رابطه نحوی اضافی (*genitive*) است (نک. مایهوفر ۱۹۷۲: ۱۰۶). *دانشسرا* (سرای دانش)، *کتابخانه*، نمونه‌هایی از این دسته هستند.

۲-۲- کلمات مرکب تعیینی با جزء دوم صفت: در این دسته صفت هسته است و جزء دیگر که اسم است وابسته آن است. در زبان فارسی این دسته بسیار کم‌شمار است. یک نمونه آن *درد آشنا* (آشنا با درد) است (نک. طباطبایی ۱۳۹۳: ۴۴)

۲-۳-۲- کلمات مرکب وصفی (descriptive): نام سنسکریت این دسته karmadhāraya

است. هسته این کلمات اسم است و در جایگاه دوم واقع است.

۲-۳-۱- جزء اول این کلمات یا صفتی است که هسته را توصیف می‌کند (همچون

پیرمرد)

۲-۳-۲- و یا اسمی است که در حکم بدل برای هسته است (همچون شاه‌ماهی)

۲-۳-۳- و یا عددی است که تعداد اسم را مشخص می‌کند (همچون هفت/قلیم). نام

سنسکریت این دسته dvigu «دو گاو» است (نک: مایهوفر ۱۳۹۲: ۱۰۶)

۲-۴- کلمات مرکب با جزء دوم فعلی غالب: این دسته بیشترین تنوع را نسبت به سایر

دسته‌های کلمات مرکب دارد. اسم، صفت فاعلی، صفت مفعولی و صفت مکان و اسم مصدر

حاصل معنایی این کلمات هستند (برای اطلاعات کامل در این زمینه نک. صادقی ۱۳۸۳ و

جلالیان ۱۳۸۸). جزء دوم این دسته از کلمات مرکب تعیینی، ماده مضارع، ماده ماضی، صفت

مفعولی و یا صفت فاعلی است. این جزء هسته کلمه مرکب است و جزء اول یا اسمی است که

در رابطه نحوی با جزء دوم است (بسته به ظرفیت جزء دوم این رابطه می‌تواند مفعولی، بایی،

دری و یا ازی باشد) و یا صفت و یا قیدی است که جزء دوم را توصیف می‌کند. از آنجا که در

این مجال فرصت شرح همه دسته‌های متنوع این گروه وجود ندارد تنها به مثالهای هر یک از

این دسته‌ها اکتفا می‌کنیم:

۲-۴-۱- اسم + ماده مضارع: کتابفروش، حاصلخیز، چشم‌انداز، خودنویس، پاجوش،

دست‌دوز، زیرانداز، خوش‌خوان، پیش‌فروش، دست‌بوس، سرشکن، عقب‌گرد نمونه‌های این

دسته هستند و هر یک به شاخه‌ای از این دسته تعلق دارند.

۲-۴-۲- صفت/قید + ماده مضارع: در این دسته جزء اول چگونگی انجام فعلی را که با

جزء دوم بیان می‌شود نشان می‌دهد: پرخور، بیهوده‌گو نمونه‌هایی از این دسته‌اند.

۳-۴-۲- اسم + ماده ماضی: این دسته نیز دارای تنوع بالایی به لحاظ رابطه اجزاء دارد و اسم در این ساخت در روابط نحوی متنوعی با جزء دوم است. *آبرفت*، *دست‌پخت*، *پانوشت*، نمونه‌هایی از این دسته هستند و هر کدام به شاخه‌ای از آن تعلق دارند.

۴-۴-۲- صفت/قید + ماده ماضی: این دسته چندان تنوعی ندارد و به لحاظ معنایی صفت مفعولی/ فاعلی گذشته می‌سازد. *نوزاد*، *پیش‌خرید*، *کوتاه‌نوشت* و *پیش‌پرداخت* نمونه‌هایی از این ساخت‌اند.

۵-۴-۲- اسم + صفت مفعولی/فاعلی گذشته: در این دسته، بسته به اینکه جزء دوم صفت مفعولی یا فاعلی گذشته باشد معنای کلمه مرکب نیز یکی از این دو خواهد بود. جزء اول در این کلمات در رابطه نحوی با جزء دوم است. *سرمازده* و *دنیا‌دیده* نمونه‌های این دسته‌اند.

۶-۴-۲- صفت + صفت مفعولی: این دسته تنوع چندانانی ندارد و جزء اول نقش قیدی برای جزء دوم ایفا می‌کند. *نورسیده*، *حالا زاده* نمونه‌های این دسته‌اند.

۷-۴-۲- صفت فاعلی به عنوان جزء دوم: هستی‌بخشنده، نصیحت‌پذیرنده از این دسته هستند. شمار این دسته از کلمات به علت وجود صورت اقتصادی‌تر اسم+ماده مضارع (هستی‌بخش و نصیحت‌پذیر) که همین معانی را می‌رساند چندان زیاد نیست (طباطبایی ۱۳۹۳: ۳۶).

۳- کلمات مرکب مزدوج: ویژگی این دسته از کلمات مرکب این است که پس از خروج از حالت ترکیبی اجزاء آن از طریق حرف ربط «و» به یکدیگر عطف می‌شوند (مایرهوفر ۱۹۷۲: ۱۰۵). در دستورهای هندی دو دسته مجزا برای کلمات مرکب دوتایی در نظر گرفته شده است: یکی تکرار یک کلمه واحد که *āmredita* نام دارد و دسته دیگر که شامل دو کلمه متفاوت است و *dvandva* نام دارد. در زبان فارسی معمولاً میان اجزاء این کلمات میانوند واقع می‌شود. نمونه‌های این دسته *دمادم*، *سراسر*، *زناشویی* هستند.

۴- کلمات مرکب نحوی: این دسته از کلمات حاصل اتصال کلماتی هستند که در جملات زبان در گروه‌های ثابتی در کنار هم به کار می‌رفته‌اند و این تکرار استفاده در کنار هم باعث ثابت شدن آنها به صورت یک کلمه شده است. این کلمات دارای دو مشخصه هستند: نخست اینکه ترتیب اجزای آنها همان است که در جمله داشته‌اند و دیگر اینکه اجزای آنها همیشه تفکیک‌ناپذیر نیستند (صادقی ۱۳۵۸:۱۱۴). این دسته خود دارای شاخه‌های متعدد و متنوع است. مرغابی، رییس‌جمهور، پدرشوهر حاصل حذف کسره اضافه از میان موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه هستند. در زبان فارسی این دسته از تعداد پرشماری برخوردار است.

۵- کلمات مرکب با جزء اول غالب: برای این دست‌ها منابع سنسکریت نامی ذکر نشده است. این کلمات مرکب برون‌مرکزند و در آنها هسته یا همان جزء غالب در ابتدا قرار دارد. این دسته خود به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۵-۱- کلمات مرکب با جزء اول حرف اضافه: در این دسته جزء اول حرف اضافه و یا قیدی است که به جای حرف اضافه نشسته است و جزء دوم اسمی است که متمم آن است. در زبان فارسی این کلمات مرکب اسم، صفت و یا قید هستند. نمونه‌های این دسته بخرد، بنام، درجا، زیردریایی، رومیزی، و زیرسیگاری هستند.

۵-۲- کلمات مرکب با جزء اول غالب فعلی: در این دسته جزء اول یا ماده مضارع است و یا صفت فاعلی‌ای است ساخته شده با *-at* که صورت ضعیف *-ant* است. در زبانهای ایرانی این دسته اختصاص به دوره باستانی دارد و این طرز ساخت به دوره میانه و جدید نرسیده است.

آنچه در بالا آمد مختصرترین تعریف و توصیفی است که می‌توان از دسته‌های ترکیبی در زبانهای ایرانی ارایه کرد. اکنون با توجه به این دسته‌بندی به تحلیل کلمات مرکب ساخته اخوان می‌پردازیم. ابتدا این کلمات در دسته‌های فوق قرار داده شده تا هم میزان استفاده اخوان از این دسته‌ها بدست آید و هم آنچه احتمالاً خارج از این دسته‌ها قرار می‌گیرد مشخص شود. سعی شده تا کلمات مرکب در هر دسته به ترتیب مجموعه‌ها به صورتی که در بالا آمد ذکر شوند.

۱- کلمات مرکب ملکی:

۱-۱- صفت + اسم: (آخر شاهنامه): شیرین سلک، زرین پولک، طلایی بال، تنگ جبین، چیره گام. (از این اوستا): آهنین ناخن، زردگون گیسو، تاریکخون، پاک جان، سبزخط، پرغژم، چرکین تار، چرکین پود. (سه کتاب): خطانسل، آبنوسی فام، آتشین پیغام، آشناجانی، زمخت اندام، شادآغاز، تاریکخون، سیه دستار، ترگونه، زرین نوشخند، پیرکینه، سیه باران، بهشتی عیش، تیره سرشت.

۱-۲- اسم + اسم: (زمستان): مهتابرنگ، خصمکام، گورستان صفت، مرگ مرکب، غم بنیاد. (آخر شاهنامه): شکلک چهر. (سه کتاب): ظلمناخوی، دروغ آیین، مخمل آوا، نورسرشت، نسیم پیکر، گریه آواز، ناز آیین، غم فرجام، اسف بنیاد، مرگ آیین، سیاهی ذات، بیدادخو، میش خو، مسلمان کیش، شاهین شکار، منافق خوی، لعنت آغاز، زرتار، زرافسار، افسانه آفاق، افسون سیر، خطر پویه، آتش سرود.

۱-۳- اسم + صفت: (آخر شاهنامه): گریبان چاک، سرهشیار، دل بیدار، بال بشکسته.

۲- کلمات مرکب تعیینی:

۲-۱- وابسته: اسم + اسم: (آخر شاهنامه): خونبوت. (از این اوستا): مرگ آشیان، دشنام باران. (سه کتاب): پریشادخت، مهتابشب، شب جامه، مرگبوم، کوهمرغ، کاهپر، مرگابه، غم راهه، بوم آشیان، چشم خند، غمبوت، زهر باران.

۲-۲- کلمات مرکب تعیینی با جزء دوم صفت: (سه کتاب): خشم آشنا.

۲-۳- کلمات مرکب وصفی:

۱-۲-۳- صفت + اسم: (از این اوستا): پریشانبوم، هیچسو. (سه کتاب): کج داور،

شورخند.

۲-۳-۲- اسم + اسم: (از این اوستا): کوهمیغ، کوهموج. (سه کتاب): گل بوسه، ماهگل،

شیردختر.

۳-۳-۲- صفت + صفت: (سه کتاب): بیکس مانده.

۲-۴- کلمات مرکب با جزء دوم فعلی غالب:

۱-۴-۲- اسم + ماده مضارع:

۱-۴-۱-۱- با معنای فاعلی:

۱-۴-۱-۱-۱- جزء اول مفعول صریح جزء فعلی است: (زمستان): آسمان پیما، تیرگی پیرا، پندنشوو، لذتِ خویش پرست، نورجو، گرمی انگیز، شب زدا، سحرستا. (آخر شاهنامه): آسمانکوب، روشنایی ده، عمر اویار. (از این اوستا): شک آور، ماندگی نپذیر، خستگی نشناس، «های پاکان» گوی. (سه کتاب): کوکوسرا، ماجرا پرس، چربک اندازی، هیبت آور، حنظل شکن، خاصه خوان، ایمان بر انداز، سامان سوز، فراموشی زا، بدگستر، خوف آور، آشنا پرسی، مسائل دان، رسائل خوان، «هی فلانی» گوی، «هایپاکان» گو، هردوسوچاپ، رنگ نگر، تفوفکن، سراپاپوش، مشت کوب، آشیان برهم زن، دم غنیمت دان، دوست گش، خواب انگیز، حنظل پاش، آیین شناس، هستی آفرین.

۲-۴-۱-۱-۲- جزء اول رابطه نحوی غیر از رابطه مفعولی صریح با جزء دوم

دارد: (سه کتاب): انصراف آمیز، مهتابگرد، زندان نشین، شادی اندیش، قفس زاد.

۲-۴-۱-۲- با معنای مفعولی:

۱-۴-۱-۲-۱- جزء اول مفعول صریح جزء دوم است: (زمستان): بلور آجین. (از

این اوستا): مزار آجین، گوهر آجین، شبنم آجین، داغ آجین.

۲-۴-۱-۲-۲- جزء اول وسیله انجام جزء دوم است: (سه کتاب): دست آفرین.

۳-۴-۱-۲- با معنای صفت مکان: (سه کتاب): نفرت خیز.

۲-۴-۲- صفت/قید + ماده مضارع: این دسته همه معنای فاعلی دارند. (زمستان):

پریشانگرد، هرزه گرد، دله دو، سردسوز. (آخر شاهنامه): پریشانگرد، درهم بار. (از این اوستا)

دمبدم کاه، افزونبار، روشن آرای. (سه کتاب): رقصان ریز، خوشنوش، بی‌امان گستر، نم‌نم‌بار، کم‌کم‌بار، درهم‌بار، ناسازخوانی.

۳-۴-۲- اسم + ماده ماضی: این دسته همه معنای مفعولی دارند. (زمستان): غربت‌آلود، مرگ‌اندود. (آخر شاهنامه): غبار‌آلود، روزگار‌آلود، کاهگل‌اندود. (از این اوستا): دود‌اندود. (سه کتاب): اضطراب‌آلود، غربت‌زاد، مه‌اندود، قفس‌پرورد، ننگ‌اندود، خون‌آغشت.

۴-۴-۲- صفت/قید + ماده ماضی: تنها عضو این دسته معنای فاعلی دارد. (سه کتاب): تازه‌رست.

۵-۴-۲- اسم + صفت مفعولی: اعضای این گروه دارای معنای صفت فاعلی یا صفت مفعولی هستند

۱-۴-۲- با معنای فاعلی: (زمستان): هستی‌زکف‌داده. (آخر شاهنامه): سحرگم‌کرده، میوه‌خویش‌بخشیده.

۲-۴-۲- با معنای مفعولی: (زمستان): دودزده، زمستانزده. (سه کتاب): تهمت‌آغشته، دریغ‌اندوده، زهرآغشته، روشنی‌نامیده.

۶-۴-۲- صفت + صفت مفعولی: (از این اوستا): سیه‌پوشیده.

۷-۴-۲- اسم + صفت فاعلی مختوم به ان و سند(ه): (آخر شاهنامه) عابرفرینده، زهره‌دران، جایپاجویان. (از این اوستا): لفعج‌ولب‌خایان، گوش‌آشناجویان. (سه کتاب): ریناگویان.

۸-۴-۲- قید + صفت فاعلی مختوم به ان: (از این اوستا): پس‌پس‌گریزان، پیش‌آیان.

۳- کلمات مرکب مزدوج:

۱-۳- اسم + اسم: (از این اوستا): نفس‌دود. (سه کتاب): اخمناز، بادبرف، گرگ‌رویه، روبه‌گرگ، خوگفتار.

۲-۳- صفت + صفت: (سه کتاب): بیدارمست، خفته‌هشیار.

۴- کلمات مرکب نحوی: (زمستان): دکه‌بدست، دودمانش متعرض‌گشته، سربه‌گردونسا، بیخبرازپشت‌سرا، بدردآلوده. (آخرشاهنامه): خواب‌ازسرپریده، لجن‌درذات، بادبان‌ازخون، پنجاکستری‌گراینده. (از این اوستا): به‌خون‌خویشتن‌آغشته، به‌هست‌آلوده (سه کتاب): سراپانکبت، از دور پنهان، تاش‌گیر یارنده، انگشت‌خاموشی‌نشان بر لب.

نتیجه

چنان که دیده می‌شود اخوان در ساخت کلمات مورد نیازش از اکثر امکانات مختلف ساخت کلمات مرکب در زبان فارسی بهره برده است و هیچ دسته مهم ترکیبی در زبان فارسی وجود ندارد که این شاعر از آن استفاده نکرده باشد. همانگونه که انتظار می‌رود بیشترین انتخاب او، از میان دسته‌های ملکی و دارای جزء دوم ماده مضارع است. در میان این کلمات هیچ مورد غیر معمول و نامتعارفی در زبان فارسی یافت نشد. ساخت برخی از کلماتی همچون زهره‌دران، عابر فریبنده، ریناگویان و لفع‌ولب‌خایان که در زبان فارسی تداول چندانی ندارند بنا بر ضرورت وزن انجام شده است و نشانه‌دهنده انگیزه شاعر برای استفاده از همه امکانات زبان در خدمت شعر است (نک ۲-۴-۷). تبحر و تسلط اخوان بر ساخت کلمات مرکب در دوره‌های مختلف زبان فارسی نو چندان است که دست به ایجاد ساختهایی زده که در زبان فارسی امروز کاربرد بسیار اندکی دارند ولی در زبان فارسی دری دارای کاربرد فراوان بوده‌اند: تبدیل فعل مرکب به صفت فاعلی، امروزه از طریق افزودن پسوند صفت فاعلی سنده به ماده مضارع عنصر فعلی (=همکرد) صورت می‌گیرد و این در حالی است که در دوره‌های پیشین زبان، امکان این ساخت بدون پسوند و به صورت ماده مضارع خام میسر بوده است. کلماتی مانند شتاب‌کن و خراب‌کن در شعر اخوان امروزه در زبان فارسی رواجی ندارند و به صورت شتاب‌کننده و خراب‌کننده به کار می‌روند (صادقی ۱۳۸۳: ۶-۷)، اما در زبان فارسی دری امکان کاربرد آنها وجود دارد (جلالیان همان: ۴۱-۴۳). در این میان کلمات مرکبی که در جزء اول بیش از یک کلمه دارند بیش از بقیه جلب نظر می‌کنند؛ جزء اول در «هی‌فلانی» گوی، های پاکان» گو یک جمله ندایی است که در بخشهای پیشین شعر توسط

شخصیتهای داستان بیان شده است. در کلمات *ظلمناخوی* و *ریناگوی* جزء اول برگرفته از آیه قرآن است. و در *هردوسوچاپ* جزء اول گروه اسمی «هر دو سو» است که شامل اسم و دو وابسته پیشین آن است و در «*گوش آشناجویان*» و «*جای پاجویان*» «*لذت خویش پرست*» و «*میوه خویش بخشیده*» جزء اول به همراه مضاف الیه خود ظاهر شده است. *سحرگم کرده* و *آشیان برهم زن* و *هستی از کف داده* و *دم غنیمت دان* نیز نشان دهنده تبحر اخوان در ساخت ترکیب بر روی افعال مرکب، پیشوندی و عبارتهای فعلی اند.

آنچه می تواند شاهکار ترکیب سازی و هنر اصلی اخوان در این زمینه به حساب آید کلمات مرکب مزدوج و کلمات مرکب نحوی (شماره های ۳ و ۴ در دسته بندی بالا) هستند. به رغم بسامد نه چندان بالای این کلمات (۸ تا کلمه مزدوج و ۱۵ کلمه نحوی) هر یک از آنها را می توان الگویی جهت ساخت کلمات مرکب به شمار آورد. در ترکیبات مزدوج شاعر با در کنار هم نهادن هنرمندانه دو کلمه مرتبط و متجانس و یا متضاد توانسته نمونه هایی از زیباترین کلمات مرکب زبان فارسی را ایجاد کند. در *خوکفتار حذف* و *اج مشترک* در بین دو جزء ترکیب نیز اقتصاد کلام و زیبایی این ساخت را دوچندان کرده است. این هنرنمایی در ساخت ترکیبهای نحوی به اوج رسیده و کلماتی را ایجاد کرده که از یک سو از نظر حفظ همان ترتیب موجود در جملات زبان در آنها ترکیب نحوی هستند و از دیگر سو از لحاظ ایجاد تغییر در ساختار آنها، به ترکیبات با جزء دوم فعلی غالب و یا ملکی تمام عیار تبدیل شده اند. از صورت مفروض «*دکه به دست دارد*» صفت *دکه بدست* و از «*دودمانش منقرض گشت*» صفت *دودمانش منقرض گشته* را ایجاد کرده از صورت «*سروش به گردون می ساید*» *سربه گردونسا* را. این مورد آخر تنها یک نمونه در زبان فارسی داشته است: *بادمجان دورقا بچین*.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۲). *زمستان*، چاپ نهم، تهران: انتشارات مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۰). *آخر شاهنامه*، چاپ دهم، تهران: انتشارات مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۵). *از این اوستا*، چاپ دهم، تهران: انتشارات مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۴). *سه کتاب*، چاپ سوم، تهران: انتشارات زمستان.
- جلالیان چالشری، محمدحسن (۱۳۸۸). «کلمات مرکب ساخته شده با ستاک مضارع فعل در زبان فارسی و سغدی»، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، صص ۳۹-۵۵.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۸). *دستور سال چهارم*، آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب، تهران: سازمان کتابهای درسی ایران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۳). «کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل»، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ج. ۱، شماره اول، صص. ۵-۱۲.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۳). *ترکیب در زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Duchesne-Guillemin. J. (1936). *Les Composés de l’Avesta*, Paris, Libraire Orientaliste Paul Geuthner.
- Mayrhofer, M, (1972). *A Sanskrit Grammar*, Alabama, University of Alabama.